

#### روزنه آبی

**نقد نمایش «به مراسم مرگ داداش خوش آمدید»** کار سمانه زندی‌نژاد

### آمیزش عینیت و ذهنیت

#### سیاوش قانندی

■ به‌هم‌ریختگی یا‌هم‌دریختگی؟! آمیزش عینیت و ذهنیت در وضعیتی که به نظر همه چیز مضحک و خنده‌آور است. درهم‌ریختن عناصر نامتناجس در گرو به‌هم‌ریختن منطق زمان و مکان! این است ویژگی جهان ساده و در عین حال پیچیده نمایش «به مراسم مرگ داداش خوش آمدید» نمایشی که در شکل خود به دنبال تجربه نوینی در تئاتر دوران ماست؛ دورانی که به سختی می‌توان از سبک یا شکل خاصی به عنوان الگوی هنری یاد کرد. دوران عدم قطعیت‌ها و ناپایدار که روزمرگی و تکرار مشخصه باز آن است. نمایش «به مراسم مرگ داداش خوش آمدید» از جمله آثاری است که ما را با خود به سفری ذهنی می‌برد. سفری که تجربیاتی ناب و اصیل را برای مخاطبیش به همراه دارد. «ژاول» اصلاح علمی در روانشناسی است و به حالتی گفته می‌شود که در آن شخص احساس می‌کند چیزی را که هم‌اکنون در حال رخ‌دادن است، قبلاً تجربه کرده است. این تجربه روانی برای اکثر ما اتفاق افتاده که صحنه‌ای را می‌بینیم و احساس می‌کنیم که قبلاً این صحنه را دیده‌ایم، اما نکته جالب این است که در صحنه‌های این نمایش نیز مانند شخصیت‌ها برای ما مکرر اتفاق می‌افتد که با صحنه‌هایی روبه‌رو هستیم که احساس آشنایی برای ما دارد، ولی مطمئن نیستیم که همان تجربه گذشته ما هست یا نه! و نویسنده و کارگردان با تغییر زمان و استفاده از عنصر تکرار این تجربه را برای ما به خوبی رقم می‌زنند.

نمایش به مراسم مرگ داداش با بهره بردن از کلیشه‌های موجود، جهانی ساده و در عین حال بدیعی را می‌سازد که تجربه‌ای ماندگار برای ما به شمار می‌آید. این نوع برخورد از شاکله اثر، ساختار دورانی و زبان نمایشی، تا تمامی جزئیات اجرا، طرح دایره‌ای صحنه و صحنه و دکور چرخنده نیز دیده می‌شود. اینجا با خانواده‌ای روبه‌رو هستیم متشکل از پدربزرگ، پدر، مادر و فرزندان اما این ترکیب آشنا با کمی تغییر در رفتارهای نمایشی (پدربزرگی که مثل پچه‌سا رفتار می‌کند و پچه‌ها که مانند بزرگ‌ترها رفتار می‌کنند) فضای جدیدی را می‌سازد با تغییر جزئی در این ترکیب همه عناصر نیز معنایی متفاوت را القا می‌کنند و این تکنیک را کارگردان با تغییر رایوه دید مخاطب در هر صحنه، برای ایجاد ناپایداری و تزلزل بیشتر ایجاد می‌کند.



مخاطب قضاوتی نمی‌کند، یا اگر قضاوتی می‌کند با شکست روبه‌رو می‌شود. کارگردان و گروه اجرایی به میزان قابل قبولی در جزئیات موفق عمل می‌کنند و بازی بازیگران و جزئیات رفتاری آنان همه یک دست طراحی شده‌اند و بیشترین موفقیت نمایش مروهون هماهنگی در ترکیب اجرا و عوامل اجرایی است. مفاهیم انتظار، خانواده، جدال سنت و مدرنیته و از همه مهم‌تر مفهوم تقدیر و سرنوشت در این اثر با نگاهی متفاوت پرداخته شده‌اند. پیش‌بینی‌های پدربزرگ که به نظر مسخره و خسته‌کننده‌اند، همه درست از آب در می‌آیند! نمایش با بهره‌گیری از درونمایه کم‌دی گروتسک جدال سنت و مدرنیته را به خوبی بیان می‌کند. این نمایش با دستمایه قرار دادن این تپه‌ها که چون زبانی مدرن آشفته‌اند و به گونه‌ای برخورد خنده‌آور با چنین مفاهیم جدی، قصد آشنایی‌زدایی دارد. آشنایی‌زدایی از مفهوم زمان بیش از پیش دیده می‌شود؛ صدای چکیدن قطرات آب در پس‌زمینه نمایش، که در عین نظمی که دارد با بی‌نظمی حاکم در صحنه، آمیزش جدید از منطق زمان و مکان ایجاد می‌کند. این روند را به هم ریختن عینیت و ذهنیت بیشتر هم می‌شود. به گونه‌ای که مخاطب سخت می‌تواند تمایزی میان واقعیت و ذهنیت قابل شود که خود در راستای فکر اثر است. ذهن ما درگیر تصورات ما از واقعیت‌هاست، نه واقعیت ناب. به نظر می‌رسد در این اجرا بیش از همه سعی مولف در ترکیب عینیت و ذهنیت است و برای رسیدن به این هدف نویسنده و کارگردان، با بازی با عنصر زمان و مکان و تغییر پرسپکتیو صحنه به طور مکرر در هر صحنه این حالت را اعمال می‌کنند. آنچه برای ما در این تجربه‌خصوصی اتفاق می‌افتد این است که در هر صحنه با تغییر جزئی، می‌بینیم که چگونه روابط و نیز به گونه‌ای همه چیز تغییر می‌کند. چون زمان تغییر می‌کند. مانیفستی که نمایش بیانش می‌کند چنین است: زمان همه چیز است. آنچنان که که در بالا نیز به آن اشاره شد، نمایش به مراسم مرگ داداش خوش آمدید به آثار پست‌مدرن طعنه می‌زند و واجد ویژگی‌های این جریان فکری هنری است. در این اثر ما به دنبال رسیدن به پیچایی مشخص نیستیم و سبک یا مکتبی را دنبال نمی‌کنیم بلکه ما با لحظاتی روبه‌رو هستیم که مربوط به ادراک ما نسبت به واقعیت زمان و مکان است. در این اثر با بازنگری در مضامین انتظار، تقدیر و خانواده تجربه‌ای جدید در گزار سنت به مدرنیته را در پرتوی مفهوم پیچیده زمان، درک ذهنیت کرد.

■ **آقای عاقبتی**، چه انگیزه‌ای باعث شد که تصمیم بگیرید کار کودک و نوجوان انجام دهید؟

عاقبتی: اتفاقاً خود من و مهدی داشتیم با هم چندوقت پیش روند این ماجرا را مرور می‌کردیم، جالب این بود که خودمان هم یک مقدار بعضی چیزها را یادمان رفته بود. چهار سال پیش یک نمایشی را برای بچه‌ها از روی رمان «شمیت» کار کردیم که به فستیوال اسفهان رفت و خیلی هم دیده شد، با عنوان «تنها خدا حق دارد» اما اجرای عمومی نشد و هنوز هم درصدد هستیم که اجرا شود. آن تجربه برای ما تجربه جذابی بود. بعد از آن دوباره من و مهدی و خاتم رسیدی و چند نفر دیگر از دوستان سرر کار آقای بابک جمع شدیم- که به اصرار خودمان هم بود که ایشان برای کودکان کار کنند- و آقای رشیدی هم خیلی حمایت کردند و نمایش «هملت و شاهزاده‌کوپولو دلامارک» را کار کردند. در همین فضاها بودیم و بعد هم که جشنواره بود، درواقع یکی از عوامل ترغیب ما برای کار کودک، حداقل از همین جشنواره شروع می‌شود.

■ **سرگرمی خودتان با بچه‌ها؟**

کوشکی: سرگرمی بچه‌ها یعنی به این فکر می‌کردیم که یک نمایش شاد، اسلپ استیک(۱) (Slapstick) یک موزیکال بازمه کار کنیم که برای بچه‌ها یک اتفاق سرگرم‌کننده باشد. البته من حدس می‌زدم که کم‌کم از اینکه کار فقط سرگرم‌کننده باشد، خسته شویم. کارمان را بر این اساس شروع کرده بودیم و می‌دانستیم بعد از این‌طور نخواهد ماند چون به این معتقد نبودم که بچه هیچ فکری نخواهد کرد و فقط می‌خواهد سرگرم شود، این یک خلأ است که باید پر شود. ولی بعضی‌ها با تئاتر کودک و نوجوان شبیه‌سازیهای برخورد می‌کنند.

■ **آن نوع تئاتر را برای گروه‌های سنی پایین‌تر در نظر داشتید؟**

عاقبتی: آن سبک کار کردن عمومی‌تر است.

کوشکی: من فکر می‌کنم یک تداخلی میان گروه‌های سنی پیش آمده، به این دلیل که ارتباط و اطلاعات خیلی زیاد شده دیگر الان نمی‌شود بچه‌ها را دست‌بندی کرد، بچه‌ها مسترس‌تری‌شان اطلاعات زیاد شده و ممکن است خیلی‌ها بیش از سن‌شان بفهمند. مثلاً تلخی و فکر کردن را خیلی خوب دارند می‌فهمند. یعنی کلاً متوجه‌اند که چه لحظه از درام تلخ است، حتی من فکر می‌کنم و دیدم که در سین هفت، هشت‌سال هم در چنین شرایطی متوجه‌اند که اینجا دیگر قضیه سرگرمی نیست و این ارتباط را برقرار می‌کنند و می‌فهمند که اینجا آن کار اتفاقی افتاده، حتی ممکن است آن بچه اشک هم بریزد.

■ **این سنگینی را حتی به نظر من ممکن است مخاطب بزرگسال هم در ۱۰ دقیقه اول نمایش احساس کند.**

شکبیه: رمان خودش خیلی فضای عجیب و غریب و سنگینی دارد و مـا خیلی چیزهای دیگری به کار اضافه کردیم تا خیلی جابجا جذاب شود.

عاقبتی: البته ذکر شده که برداشت آزاد از رمان است.

شکبیه: بله، ولی با این وجود رمان سنگین است و همان‌طور سنگین هم تمام می‌شود و ما سعی کردیم که این طور نباشد.

■ **به نظر من تفاوت نمایش شما با رمان در این است که تغیل مخاطب را بیشتر به بازی می‌گیرد.**

کوشکی: در حقیقت به نظر من یک دالان خیلی تاریک و سیاه است که آدم واردش می‌شود تا ببیند چه روزنه‌ای روشنی را آرام‌آرام می‌تواند در آن پیدا کند تا به آن روشنایی کمل برسد. حتی بعضی اوقات برای خودمان هم غریبال حدس می‌شود که بعش قرار است چه اتفاقی بیفتد. ولی هم‌شال در تعامل هستیم، مخصوصاً اینکه من و محمد و خاتم رشیدی خودمان بچه داریم و می‌دانیم دغدغه‌هایشان چه است. این‌طور هم نبوده که من بزرگ خانه و برای خودم متن بنویسم- بعد که آماده شد کارگردانی شود، نه، برای ما این تعامل است که جواب می‌دهد، وقتی فکرهایمان را روی هم می‌گذاریم، درست مثل کشف کردن یک چیزی است، مثل یک آزمایشگاه اتفاقی که می‌افتد از پیش تعیین‌شده نیست. خیلی خوب است که تحقیقاتی انجام شود که کودکان در فلان سن چه نیازهایی دارند، اما به نظر من در این فضای که ما در تئاترمان داریم تجربه به حدی که هیچ معلوم نیست بعش چه اتفاقی قرار است برایش بیفتد، این بهترین حالت است برای کار کردن. برای همین از پیش تعیین‌شدگی خیلی خاصی نداشت. حتی این نکته که شما گفتید در رابطه با آغاز کار ما را به این فکر می‌اندازد که مقدمه‌چینی درام برای بزرگسال و کودک آیا درست است یا نه و دوباره به کارمان نگاه بیندازیم، همه اینها درست به دست هم می‌دهد که بعش بفهمیم چه اتفاقی افتاده و دوباره خودمان را بازنگری کنیم.

■ **نکته‌ای که به نظر من در این نمایش جای تامل دارد این است که واقعیت‌های زندگی را نخواستید با بچه‌ها قلم بکنید و دنیا را دنیایی زیبا و بدون ناراحتی نشان دهید، این همان چیزی است که صمد پهرنگی در مقدمه کتابش برای کودکان عنوان می‌کند که بچه‌ها را با واقعیت باید آشنا کرد. انجام این کار و روبه‌رو کردن بچه‌ها با این تلخی‌ای که خودتان هم از آن نام بردید، ریسک بالایی داشت. آیا شما آگاهانه این ریسک را پذیرفتید؟**

کوشکی: من تصادفاً با بچه‌ای حداکثر شش‌ساله در اورژانس روبه‌رو شدم که مادرش مریض بود به مادرش می‌گفت «مامان اگر بگیری من هم می‌میرم» خیلی تلخ است، چون عمق درک و فهم این شخص می‌شود. شاید گذشته‌ها که درک بچه‌ها از محیط اطرافشان کمتر بود، در چنین موقعیتی می‌گفتند مامانت سفر رفته، ولی این بچه‌ها باید آن‌ها را که من بعضی کردم بچه‌ها الان این تلخی‌ها را خوب متوجه می‌شوند.

■ **و باید بشوند.**

کوشکی: بله، چون واقعیت امروز زندگی ماست.

**لیلی رشیدی:** به نظر من این ترس ماست که فکر می‌کنیم بچه با یک‌سری شرایط نباید روبه‌رو شود، ولی در واقع بچه‌ها اگر روبه‌رو شوند، هم خیلی قشنگ‌تر برخورد می‌کنند و هم خیلی خوب می‌فهمند چیزی که عجیب است این است که ما در ایران که اینقدر به دنیای پس از مرگ معتقد هستیم، اما همان‌قدر هم از مرگ می‌ترسیم و اگر برای اطرافیان‌مان چنین اتفاقی بیفتد بچه‌هایمان ناخودآگاه وحشت‌زده می‌شوند. اما در اروپا و آمریکا

## تئاتر

**گفت‌وگو با محمد عاقبتی و عوامل نمایش «اسکلیک و بچه‌های پرواز»**

# کودکی را از من بگیر، واقعیت را نه!

#### فرناز فرضی



یکی از موضوعاتی که در حوزه تئاتر به دلایل مختلف مهجور مانده، تئاتر کودک و نوجوان است. نه به این معنی که در این حوزه هنرمندان محدود هستند یا توانمندی‌ها و خلاقیت‌هاشان پاسخگو نیست و نه به این معنی که استقبال از این نوع تئاتر نمی‌شود. نه، حقیقت این است که تمام اینها به طور بالقوه وجود دارد اما زمینه برای بالفعل شدن‌شان یا نیست یا اگر هست با سختی‌ها و محدودیت‌های بسیار همراه است که گاهی باعث می‌شود گروه‌ها و افراد پیشگسوت یا جوان بااستعداد این حوزه، عطایش را به لقایش ببخشند. در این میان شاید بزرگ‌ترین ضربه به کودکان و نوجوانانی شود که چه بداندند و چه ندانند این نیاز را دارند و این نیازشان با پاسخ داده نمی‌شود، یا با کیفیت پایین پاسخ داده می‌شود یا اگر درست پاسخ داده می‌شود، از نظر کمیت یا محدودیت مواجه است. در میان این همه آشفتگی پنهان، این روزها نمایش «اسکلیک و بچه‌های پرواز» که برگرفته از رمان «دیوید آل‌موند» است، در

تمام مدت فکر کنیم مخاطب‌مان به چه چیزی احتیاج دارد و این را هم با تخیل‌مان پیش نبریم. در بازخورد با آنها باشد. اینجا دیگر ما بافشاری روی عایق و سلاق شخصی‌مان نداریم، چون که باید دموکرات‌تر از هر جای دیگری در مقابل بچه‌ها قرار بگیریم و نباید برایشان مرزبندی داشته باشیم.

■ **یکی از دلایل تفاوت شمای نوعی به عنوان پدر یا مادر و پدرو مادر خودتان که مربوط به نسل دیگری هستند، است، عاقبتی:** دقیقاً مثلاً بچه مهدی به راحتی می‌تواند به او بگوید که موهایت را که کوتاه می‌کنی من خوشم نمی‌آید، اما من زمان کودکی‌ام هیچ وقت از سبیل‌های پدرم خوشم نمی‌آمد و یک‌بار هم توانستم بگویم سبیل‌هایت را نصفه نزن! به دلیل اینکه به بچه فرصت داده نمی‌شد و برای ابراز عقیده‌اش ارزش قابل نبودند. **کوشکی:** چیزی که از ما از زمان بچگی‌مان باقی مانده، شکل عجیب و غریبی است، یک نوع خضوع و خشوع و اینکه هر که ساکت‌تر باشد، بچه بهتری است، در حالی که این می‌تواند یک نوع سرکوب درونی کودک باشد.

■ **و این تفاوت نگاه نسلی در کار شماست و شاید از زاویه دید دیگری، مخاطب اصلی کار شما پدرها و مادرهایی باشند که لازم است نگرانی به آنها وارد شود که می‌شود بچه‌ها را با واقعیت روبه‌رو کرد.** **شکبیه:** بله، چون بچه‌ها الان، دنیای بستهای ندارد. **■ دنیای کودکی بچه‌هایی که یک دهه با بچه‌های الان تفاوت سنی دارند، خیلی متفاوت است. برای بچه‌های الان با وجود انواع امکانات کامپیوتری و دسترسی به اینترنت و غیره محدودیت ایجاد کردن خیلی سخت است.**

رشیدی: اصلاً الان محدودیت به آن

معنای که قبلاً بود وجود ندارد. **کوشکی:** برای همین است که بچه دبیزور را نمی‌توان مثل بچه امروز دید یا برعکس

عاقبتی: آخر من معتقدم بچه دبیزوری که ما بودیم، با بچه‌های که الان ۱۲سالش است و همان بچه با بچه‌های که هشت‌سالش است، زمین تا آسمان تفاوت دارد. سرعت اطلاعات و رشد جهشی‌ای که اتفاق افتاده باعث این تفاوت شده. درباره اینها هنگام کار کردن برای بچه‌ها باید حتماً فکر کرد.

ما خودمان لحظه‌ای فکر نمی‌کردیم که داریم برای بچه‌هایی با نیازه‌ای تعریف‌شده کار می‌کنیم. اضطرابی که ما سر آمدن این اجرا به روی صحنه و بازخورد تماشاگر داشتیم، برای خود من در هیچ کدام از نمایش‌هایم نبود. ما چهار نفر بچگی‌مان خیلی دوست داشتیم نمایش را ببینیم که برای خودمان باشد و کیف کنیم. شاید در این جمع خاتم رشیدی این امکان را در زمان کودکی داشته، اما من که نداشتم. من و مهدی و هون و در شهرستان چه تئاتری دیدیم؟ من که اولین تئاتر کودک را در ۴سالگی دیدم. برای همین می‌دانم که این تئاتر دیدن‌ها چه تأثیری می‌تواند روی بچه‌ها داشته ضمن اینکه در کل هم دوست ندارم در کار کم بگذارم، مخصوصاً برای بچه‌های احساس می‌کنم دارد به من خیانت می‌شود. نخواسیم بچه‌ها را دست کم بگیریم و در حد توان خودمان هر کاری بتوانیم انجام می‌دهیم. **■ از کمبود امکانات شهرستان‌ها گفتید، با اینکه مربوط به الان نبود، اما الان هم هنوز این کمبودها مشهود است. آیا تصمیم دارید که این نمایش را در شهرستان‌ها هم اجرا کنید؟**

**عاقبتی:** واقعیت این است که ما با این نمایش نه ثروتمند می‌شویم و نه فقیر. بازخوردهایی که از همان روز اول گرفتیم، حس و حال خوبی به ما داد. درست است آن که ندارد تقصیرش با

#### از درون صحنه

#### اما امید....

#### راضیه برومند



■ از من پرسیده‌اید که دلیل فقدان نمایش ارزشمند مخصوص کودک و نوجوان چیست و چرا تئاتر کودک ما به وضع موجود کشیده شده است. من در جواب به چند نکته اساسی اشاره می‌کنم که به نظر لازمه و زیربنای تولید تئاتر و آثار نمایشی تلویزیونی موفق برای مخاطب مورد نظر است و متأسفانه در وضع موجود به استثنای مواردی معدود، در هیچ‌کدام این نکات وجود نداشته و رعایت نمی‌شود.

۱- احترام به مخاطب و باور داشتن شعور او  
۲- احساس تعهد و مسوولیت نسبت به مخاطب  
۳- داشتن احاطه کافی بر روانشناسی گروه مخاطب و در نظر گرفتن واقعیت اجتماعی موجود  
۴- اختصاص بودجه کافی و برخورداری از امکانات لازم  
۵- پرهیز از سسودجویی و مستمسک قرار دادن کودک برای پر کردن جیب  
۶- پرورش و آموزش افراد متخصص و تخصیص بودجه کافی به این منظور و استفاده از استادان مجرب در حیطه نمایش کودک و نوجوان  
۷- ارج گذاشتن مسوولان به تئاتر کودک، همچنین برنامه‌های نمایشی تلویزیونی کودک و حذف مجری‌های رنگارنگ خاله و عمو و افراد غیرمتخصص و غیرمسوول دیگر  
۸- از همه مهم‌تر، لازمه کار برای کودک، عشق است

دوست‌داشتن حقیقی کودک و توجه به مسایل واقعی او همان گونه که گروه «اسکلیک و بچه‌های آسمان» عاشقانه کار کردند.

تماشای نمایش «سکلیک و بچه‌های آسمان» به کارگردانی محمد عاقبتی غافلگیرم کرد و ذوق‌رزد، انتظار نداشتم، بهتر بگویم امید نداشتم که پس از سال‌های سال خلاً در زمینه تئاتر واقعی کودک و نوجوان، سرانجام شاهد اثری چنین زیبا و ارزشمند باشم.

مخاطب نمایش، کودک است با همه پایی، آرزو و چراهایش... بزرگسال است با همه اضطراب و سرسردگی‌اش در مقابل کودک... مخاطب نمایش انسان است با تمامی ترس و ناتوانی‌اش در برابر واقعیت، واقعیت تلخ.

در این اثر کارگردان واقعیت تلخ را از مخاطب پنهان نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید، شعار نمی‌دهد، دلسوزی بیجا هم نمی‌کند، در عوض واقعیت تلخ را



آنچنان ظریف و با امیدی شیرین در هم می‌آمیزد که هر دو به موازات هم در بسترچون آب زلال نمایش، همواره منعکس و جاری هستند.

آنچه باید باشد حق است و حقیقت، مثل سلامتی، زیبایی امنیت و... هنگامی که دروغ می‌شود از انسان، آن هم انسان کودک بی‌زنگار، شکل واقعیت تلخ به خود می‌گیرد «کوشستان» که ما را و اما تأپذیری این خواهران همزاد باشیم، آنکه نباید باشد و هست و آنکه باید باشد و نیست، زندگی است دیگر...

اما امید... هسته و نوک با می‌آید، انقدر آهسته که صدای پایش را نمی‌شنویم، به نرمی و زیبایی می‌آید، بدون شعار... و بویش در فضا جاری می‌شود، مثل بوی گیاهان وحشی کوهستان... هر آن می‌ترسیم باد یا خود ببردش، گاهی هم می‌بردش و ما به دنبالش می‌دویم، از دریا، کوه و دشت می‌گردیم و سرانجام در عظمت کپکشان میان توده‌ای ابر، در امتداد نور ستاره‌ای به چنگش می‌آوریم... به آن یله می‌دهیم، تاب می‌خوریم، بی‌روزی می‌شویم، سبک می‌شویم در اجرای اسکلیک و بچه‌های آسمان بایی نامریی درد و رنج ما را به افراک می‌رساند تا با آسمان و ماه و ستاره قسمتش کنیم بلکه تحمل این بار سنگین آسان‌تر شود.

آقای عاقبتی و گروه عاشقش به سختی و با کمترین امکانات، اثری لطیف و بی‌ادعا خلق کردند، خسته نباشند و دست مریزد.

#### تماشا خانه

### نگران نباش در ارسباران

■ گروه تئاتر لیو در ادامه برنامه میکرو تئاترهای این گروه قصد دارد میکرو تئاتر «نگران نباش» را براساس داستان مهسا محب برای در فرهنگسرای ارسباران به صحنه ببرد. این رمان در سال ۱۳۸۸ توسط نشر چشمه منتشر شده است و توانسته جوایز زیادی از جمله جایزه دهمین دوره جایزه مبتقدان و نویسندگان مطبوعات را به دست آورد. همچنین بهترین رمان بنیاد گلشیری را نیز از آن خود کرده است. نگران نباش با کارگردانی حسن معجونی به صحنه خواهد رفت.

او پیش از این میکرو تئاتر حشره- براساس داستانی از امیر احمدی آریان و ابر صورتی براساس داستانی از علی رضا محمودی را به صحنه برده است. این برنامه ۳۰ خرداد ساعت ۱۷:۳۰ به صحنه خواهد رفت.